

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
(از ص ۳۹ تا ص ۵۸)

اهمیت سرزمین ماد بزرگ در تحولات ایران در دوره یونانی‌مآبی

حمیدرضا پیغمبری^۱

استادیار تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر
تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۲/۲۱

چکیده

تمرکز مطالعات تاریخی درباره دوره پرتلاطم و کمتر شناخته‌شده حاکمیت مقدونیان در ایران عمدتاً بر مناطقی چون پارس و پارت بوده و اوضاع مناطق دیگر از جمله ماد مبهم و ناشناخته مانده است. این در حالی است که سرزمین ماد همواره یکی از بخش‌های مهم در قلمروهای پادشاهی ایران باستان بوده است. این مقاله تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که این منطقه چه نقشی در تحولات دوره مورد نظر ایفا کرده است. بررسی منابع تاریخی و مدارک و شواهد باستان‌شناختی و تحلیل استعداد بالای اقتصادی و جغرافیایی ماد نشان‌دهنده استمرار جایگاه اداری این سرزمین در دوره اسکندر و جانشینانش در ایران است. با این‌که ماد کوچک (آذربایجان) به سرعت حکومتی مستقل یافت، اما ماد بزرگ مورد توجه دولت مرکزی مقدونی قرار گرفت و همدان پایتخت ساتراپ‌های علیا به شمار می‌رفت. با این حال، در این دوره تحولات بزرگ و تأثیرگذاری، مانند قیام برای کسب استقلال به رهبری بارواکس مادی و شورش‌های بزرگ ساتراپ‌های مقدونی، در این شهر رخ داد و سرانجام با همکاری اشکانیان در اخراج سلوکیان از ایران نقشی اساسی ایفا کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که برداشت رایج از جریان استقلال ایران در این دوره نیاز به بازبینی داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ایران باستان، دوره یونانی‌مآبی، سلوکیان، ماد بزرگ

peighambarih@pgu.ac.ir

۱. رایانامه نویسنده:

مقدمه

در فاصله میان سقوط شاهنشاهی هخامنشی تا استقرار حکومت اشکانی، نواحی گوناگون ایران دوره‌ای پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشتند. یوزف ویزهوفر، یکی از بزرگ‌ترین محققان تاریخ ایران در این دوره، بر این باور است که به سبب ماهیت جغرافیایی ایران و اوضاع سیاسی دوره مقدونیان، اساساً بهتر آن است که تاریخ و فرهنگ ایران را در این دوره به‌طور محلی مورد پژوهش قرار داد (ویزهوفر، ۱۳۸۲: ۱۴۵). برخی از نواحی ایران در پژوهش‌های این دوره مورد توجه محققان بوده و تک‌نگاری‌های ارزشمندی چون تاریخ فارس (ویزهوفر، ۱۳۸۸) و شوش (le Rider, 1965) انجام شده است. در مورد سرزمین ماد دو پژوهش از سوی اقرار علی‌یف (۱۳۹۱) و پرویز اذکائی (۱۳۸۰) شایان ذکر هستند که اولی به اوضاع ماد کوچک (آذربایجان) و دومی به کل تاریخ همدان اختصاص دارد و هیچ‌کدام به مسئله تحولات سیاسی ماد بزرگ در دوره استیلای مقدونیان نمی‌پردازند. سموئیل کندی ادی، که در اثر مشهورش، *پادشاه مرده است*،^(۱) مروری بر اوضاع شرق در دوره تسلط اسکندر و جانشینانش دارد، بر این نظر است که چون در ماد مانند دیگر نواحی ایران، به استثنای پارس، سنتی ناظر بر یک حکومت جهانی وجود نداشت که منجر به مخالفت و مقاومت علیه مقدونیان گردد، اقدامی علیه بیگانگان صورت نگرفت (ادی، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۰۷). افزون بر این که سابقه تاریخی پادشاهی مادها (سده‌های هفتم و ششم ق.م.) نظر ادی را با اشکال مواجه می‌کند، متون اصلی این دوره، مانند *کتابخانه تاریخی اثر دیودور سیسیلی* و *تاریخ عمومی پولیبیوس*، بارها به سرزمین ماد و شهر همدان به‌عنوان یک مرکز سیاسی مهم و ناآرام اشاره می‌کنند. بنابراین، می‌توان با مرور وقایع سیاسی ماد در این دوره به این پرسش پاسخ داد که ماد چه نقشی را در تحولات این دوره ایفا کرده است. فرض بر این است که سرزمین ماد، به‌سبب پیشینه تاریخی و نیز موقعیت جغرافیایی و اداری ممتازش، نقش مهمی در این دوره ایفا کرده باشد.

در مقاله پیش رو برای بازسازی رویدادها، افزون بر منابع تاریخ کلاسیک، از شواهد و مدارک باستان‌شناختی و البته سکه‌ها نیز کمک گرفته شده است. تلاش بر این است که برای واکاوی سیر تحولات سیاسی ماد در این دوره دو‌یست‌ساله (۳۳۰-۱۲۹ ق.م.) نگاه در زمانی^۱ و گاه‌شناختی^۲ نیز حفظ گردد. همچنین مسائل مرتبط با جغرافیای

1 . Diachronic

2 . Chronologic

تاریخی سرزمین ماد نیز مد نظر خواهد بود، زیرا مشخص کردن اجمالی موقعیت جغرافیایی و اداری ماد در آغاز بحث به درک رویدادهای آن کمک خواهد کرد.

۱. جغرافیای تاریخی ماد

سرزمین ماد در دوران باستان به پهنه‌ای وسیع از نواحی غربی سرزمین ایران اطلاق می‌شد که از ارس در شمال تا مرزهای پارس و خوزستان در جنوب و از میانرودان در غرب تا کویر مرکزی ایران در شرق امتداد داشت (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۷۹-۹۲). حدود سرزمین ماد در دوره‌های مختلف دچار تغییراتی شده است. به‌ویژه در دوره پراشوب و بی‌ثباتی چون دوره اسکندر و کشمکش مدعیان جانشینی او نمی‌توان از مرزهای مشخص و ثابت سخن گفت. سرزمین ماد در تقسیم ایالات به دنیال مرگ اسکندر، به دو بخش بزرگ تقسیم گردید. بخش شمالی ماد به آتروپات مادی واگذار شد و آتروپاتنه (آذربادگان، آذربایجان) نام گرفت (علی‌یف، ۱۳۹۱: ۷۷-۸۸؛ Strabo, 1917-1932 / XI: 13, 1)، اما بیشتر نواحی ماد با همین نام در تقسیم‌بندی ساتراپی‌ها به مرکزیت همدان باقی ماند. به طور کلی، قلمرو اسکندر و جانشینانش در آسیا به دو بخش آسیای سفلی و ساتراپ‌های علیا تقسیم می‌شد. ساتراپ‌های علیا، یا همان ساتراپ‌های ایرانی، عبارت بودند از آتروپاتنه، ماد، خوزستان، پارس، کرمان، زرنگ، گرگان، پارت (پهلوی) و هرات و در نواحی شرقی‌تر، سغد، بلخ، رتج و گدروزیا (رک: Kuhrt and Sherwin-White, 1993: 72-90; Plischke, 2014). در این میان، ماد غربی‌ترین و نزدیکترین ناحیه به میانرودان بود و جایگاه ارتباطی مهمی داشت. در واقع، از دست دادن ماد به معنای قطع ارتباط با ساتراپ‌های شرقی بود (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۴۱۳). همچنین موقعیت ممتاز ماد بر سر راه بازرگانی میانرودان به خراسان به این منطقه ثروت و اهمیتی دوچندان می‌بخشید که می‌توانست عملاً بازرگانی و عبور و مرور را در انحصار خود داشته باشد (Planhol, 2003: 605).

منابع درباره منابع اقتصادی مهم سرزمین ماد به معادن فلزات و سنگ‌های آن اشاره می‌کنند (Brown, 1997: 80) و جز آن از اسب که در منابع آشوری تا یونانی و رومی بسیار از آن یاد شده است (علی‌یف، ۱۳۹۲: ۶۵). اسبان نسایی شهرت جهانی داشتند و نسا ظاهراً به حوالی کوه بیستون و کرمانشاه اطلاق می‌شده است.^(۲) امتیازات ماد را پولیبیوس (۱۱۸-۲۰۰ ق.م)، نویسنده کتاب بزرگ تاریخ عمومی، چنین ذکر می‌کند:

ماد، اگر گستردگی قلمرو و جمعیت و نیکی مردمش و همچنین اسبانی که در این منطقه پرورش می‌یابند را در نظر بگیریم، نیرومندترین پادشاهی در آسیاست. به سبب فراوانی اسب در آن، تقریباً چارپایان همه آسیا از این منطقه تأمین می‌شود. در این جا اسبان شاهی به واسطه وجود چراگاه‌های عالی تغذیه می‌شوند. شهرهای یونانی همه مرزهای این ایالت را در بر گرفته‌اند. این شهرها را اسکندر پس از آن که این سرزمین را تصرف کرد، برای نظارت بر بدوی‌های مجاور بنا نهاد (Polybius, 1823/ X: 4; 5, 5).

آیا منظور پولیبیوس از شهرهای یونانی در سرحدات مثلاً نهاوند و دینور است؟ این شهرها، چنانکه می‌دانیم، نه در امتداد مرزها بلکه در دشت نسا و داخل خاک ماد واقع شده بودند. طبق شواهد و مدارک باستان‌شناختی در این دوره مراکز شهری چون لائودیکیا (Cohen, 1978; Rahbar et al., 2014: 301-329) و دینور (گیرشمن، ۱۳۷۱ / ۲: ۱۸-۱۹) رشد کردند و آثار بناها و اشیاء متعلق به دوره سلوکی از آنها به دست آمده است، ولی معبد کنگاور، که معماری آن یونانی است و منسوب به اناهیتاست و ایسیدور خاراکسی آن را معبد آرتیمیس کنکوبار^۱ می‌خواند (Isidore, 1914: 6)، اکنون به دوره اشکانی نسبت داده می‌شود (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۲۶۹). رشد شهرهای نهاوند و دینور در دوره اشکانی و ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی ادامه یافت. همچنین باید از ری (رگا) نام برد که برخی از منابع آن را بزرگ‌ترین شهر ماد می‌دانند و نواحی شرقی ماد را «ماد ری»^۲ می‌خوانند (Isidore, 1916: 7). استرابو از شهرهای یونانی دیگر از آپامیا و هراکلیا در نزدیکی ری نام می‌برد و می‌نویسد که ری را سلوکوس از نو بنا کرد و نام زادگاه خود اوروپوس^۳ را بر آن نهاد (Strabo, 1917-1932/ XI: 13, 6). اما در وقایع این دوره چندان اشاره‌ای به ری نمی‌شود و این نه تنها به سبب ویرانی آن در پی زلزله‌ای بزرگ (Strabo, 1917-1932/ XI: 9, 1) است، بلکه از آن جهت است که از نظر اداری مرکزیت ماد با همدان بود. آیا شهر همدان نیز به یک پولیس تبدیل شده بود؟ پولیبیوس می‌نویسد: «اکباتان یکی از این شهرها (پولیس‌ها) نیست. این شهر در بخش شمالی ماد واقع شده است و بر آن بخش از آسیا که به مائوتیس^(۳) و دریای سیاه محدود می‌شود حاکمیت دارد» (Polybius, 1823/ X:) .27

باید دانست که شهرهای یونانی مآب به وسیله حاکمان مقدونی و با اسکان گروهی از ساکنان یونانی-مقدونی و با ساختاری یونانی برپا یا تجدید بنا می‌شدند و تلاش می‌شد

1. Κογκοβάρ
2. Rhagiana Media
3. Europos (Ευρωπός)

که قوانین و شیوه زندگی یونانی در آنها حاکم شود (Heichelheim, 1938: 695-705). کتیبه سلوکی نه‌آوند نشان می‌دهد که لائودیکیا^۱ را پولیس می‌نامیدند (Rougemont, 2012: 135). زمانی که مهرداد یکم اشکانی وارد همدان شد، احتمالاً شهر را با عنوان یونانی اپیفانیا^۲ می‌خواندند (Plischke, 2014: 96) که برگرفته از لقب آنتیوخوس چهارم (۱۷۵-۱۶۴ ق.م.)، یعنی اپیفانس (نامی و ممتاز)، و در جهت برنامه یونانی‌مآب ساختن این پادشاه است (Brawn, 1997: 82; Cohen, 2013: 206-208). از گفته پلینی نیز چنین برداشت می‌شود که پیش از آن سلوکوس هم تلاش کرده بود همدان را از نو بنا کند (Pliny, 1961/VI: 17). کاوش‌های محوطه باستانی هگمتانه نیز نشان می‌دهند که شهر ساختاری یونانی، یعنی هیپودامیک^۴، داشته است (هژبری، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۱۳۹). چند گور سلوکی نیز در دیگر نواحی شهر همدان شناسایی شده‌اند (آذرنوش، ۲۵۳۵: ۵۹-۴۰). اما به طور کلی همدان هم مشمول این تحلیل کلی پیگولوسکایا می‌شود که «شهرهای ایرانی دستخوش دگرگونی‌های عمیق نشده‌اند» (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۸).

سابقه شهر همدان (هگمتانه در فارسی باستان و اکباتانا در یونانی) از نظر تاریخی به دوره ماد می‌رسد و در دوره هخامنشیان نیز یکی از پایتخت‌های چندگانه شاهنشاهی به شمار می‌آمد. کریستوفر تاپلین در مقاله مهم خود درباره کوچ فصلی پادشاهان هخامنشی بر حضور تابستانه پادشاه در همدان تأکید می‌کند (تاپلین، ۱۳۹۲: ۱۴۲). از این گذشته، اشاره‌های منابع کلاسیک (Herodotus, 1920/ I: 153) و کتاب مقدس (عزرا، باب ششم، آیه ۲) نشان می‌دهد که همدان از زمان کورش نیز مقر سلطنتی بوده است (Dandamayev and Medvedskaya, 2006). با پیدا شدن شال‌ستون هخامنشی کتیبه‌دار متعلق به اردشیر دوم در تپه هگمتانه معلوم می‌شود که کاخ هخامنشی در همین حوالی بوده است (بیک‌محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۶).

وجود بناهای بزرگ از جمله کاخ شاهی، یک دژ و نیایشگاه‌های خدایان در این شهر (قس جکسن، ۱۳۶۹: ۱۸۰; Polybius, 1823/ X: 27) فضایی شاهانه برای ساتراپ یا حاکم مقدونی شهر فراهم می‌کرد. این نکته را زمانی بهتر درک خواهیم کرد که حصار مستحکم شهر را بدان بیفزاییم. از نسخه بابلی کتیبه داریوش در بیستون که درباره اعدام فرورتیش و دیگران سران شورشی بر فراز کنگره‌های شهر است (لوکوک، ۱۳۸۶: ۲۳۴)،

1. Laodicea
2. Epiphanea

روشن می‌شود که این شهر حصارى از دوره ماد داشته است (Stronach, 2003: 242). به گفته آئلیان دیوارهای شهر را اسکندر بر اثر شدت جنون ناشی از مرگ هفایستیون^۱ ویران کرده است (Aelian, 1996/VII: 8) و پولیبیوس در گزارش ارزشمند خود در توصیف اقامتگاه تابستانی شاهی همدان در زمان خودش، یعنی قرن دوم ق.م، می‌نویسد که کاخ شاهی در زیر ارک بسیار مستحکم شهر ساخته شده است، ولی حصارى که نویسندگان پیشین درباره آن گزارش‌گویی کرده‌اند ندارد (Polybius, 1823/X: 27). در حال حاضر یافته‌های باستان‌شناسی ناظر بر وجود حصار شهر دست‌کم از دوره اشکانی است (صراف، ۱۳۷۴: ۸۳۰-۸۳۵). پولیبیوس می‌گوید که بناهای باشکوه و کاخ شاهی از چوب سدر و کاج ساخته شده بودند (Polybius, 1823/ X: 27). این امر می‌تواند سبب از میان رفتن این بناها شده باشد. از نظر برخی از محققان هم منظور از ارک شاید همان تپه طبیعی شهر باشد که به تپه مصلی مشهور است (جکسن، ۱۳۶۹: ۱۷۷-۱۷۹؛ هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۳۵؛ ملازاده و طاهری دهکردی، ۱۳۹۰: ۵-۱۶).

یکی دیگر از بناهای شاخص همدان معبد اناهیتا بوده که سابقه آن به دوره هخامنشی می‌رسیده است. کتیبه‌هایی مبنی بر ساخت آپدانه^۲ در همدان از اردشیر دوم در دست است (A²ha-b; Kent, 1953: 155). همچنین پیش از او خشایارشا مجسمه مفرغی آپولون از گنجینه مقدس برانخیدی را غنیمت گرفته و در همدان نهاده بود (Pausanias, 1918/ I: 16, 3). به گفته پولیبیوس سقف و ستون‌ها و دیوارهای نیایشگاه آینای^(۵) اکباتانا از ورقه‌های مس و طلا روکش شده بود (Polybius, 1823/ X: 27). این ثروت عظیم مقدونیان را به غارت معبد تهییج می‌کرد. این که پیش از اقدام اردشیر دوم معبدی در همدان وجود داشته یا نه مشخص نیست. مغان، چنان‌که هرودوت می‌گوید، با ساخت معبد و تندیس مخالف بودند (Herodotus, 1920/I: 131) و اینان در سرزمین ماد حضوری پررنگ داشتند. آخرین بار در کتاب *منزلگاه‌های اشکانی* به معبد اناهیتا در همدان اشاره می‌شود (Isidore, 1914: 7) و معلوم می‌شود که در زمان اشکانیان نیز همچنان این نیایشگاه برپا بوده است. افزون بر این، بر اساس منابع یونانی به نظر می‌رسد که یک معبد اسکولاپیوس (خدای پزشکی، به یک معنا معادل اریمن ایرانی) در

1 Hephæstion

2. Apadāna

شهر وجود داشته که اسکندر با شنیدن مرگ هفایستیون آن را ویران کرده است (قس اذکایی، ۱۳۸۰: ۵۶ - ۶۰؛ 5، 14، VII: 1983/Arrian).

در مجموع، شواهد و مدارک نشان می‌دهند که ساتراپ‌ها یا حاکمان مقدونی ماد در شهری با معیارهای پایتخت به سر می‌بردند. شهری که در مرکزیت ایالتی وسیع و نسبتاً ثروتمند و در مسیر شاهراه بازرگانی و همسایگی مرکز حکومت اسکندر و سلوکیان، یعنی میانرودان، قرار داشت.

۲. نظری بر اقدامات اسکندر در همدان

داریوش سوم پس از شکست گوگمل (اکتبر ۳۳۱ ق.م.) به دلایلی نامعلوم راه بابل یا شوش و پارس را در پی نگرفت، بلکه از طریق ارمنستان به ماد وارد شد. اسکندر نیز داریوش را تعقیب نکرد و به بابل رفت (Arrian, 1983/ III: 16) و یک سال بعد برای مبارزه با داریوش وارد ماد شد (۳۳۰ ق.م.). همچنین روشن نیست که چرا داریوش در ماد مقاومت نکرد. ممکن است که شرایط برای یک مقاومت جانانه آماده نبوده است. ولی اختلاف احتمالی او با سردارش آتروپات و زندانی کردن اوکسودات نامی که بعداً اسکندر او را به حکومت همدان گماشت، این احتمال قوی را مطرح می‌کند که مخالفتی داخلی با داریوش وجود داشته و همین مسئله اشراف ماد را به قدرت جدید متمایل کرده است (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۴۰۶). می‌دانیم که اسکندر همواره تلاش داشت که خود را همدل و هم‌رأی مردم محلی نشان دهد و از جبهه‌گیری علیه حاکمان پیشین و اقدامات آنها به سود خود بهره‌برداری می‌کرد. این که اسکندر غنایم پارس را، که میزان آن را بالغ بر ۱۸ هزار تالان ذکر شده، در همدان انبار کرد (Diodorus, 1935/ XVII: 81)؛ Polybius, 1823/ X: 27، نشانگر این است که دست‌کم میان او و گروهی از بزرگان شهر روابط دوستانه‌ای برقرار شده بوده است. اگر چنین باشد، پرسشی دیگر مطرح می‌شود و آن این که آیا انتقال گنجینه‌های اسکندر از نظر مردم شهر به معنای تلافی اقدام کورش در انتقال گنجینه مادی همدان به پارس بود؟ به این پرسش سخت بتوان پاسخی مثبت داد، چراکه هخامنشیان همدان را به‌عنوان پایتخت تابستانه و خزانه دولتی حفظ کرده بودند (Herodotus, 1920/ III: 64). به هر روی، سرانجام به دستور اسکندر خزانه به بابل انتقال داده شد. بادیان علت این امر را نامناسب بودن اوضاع در همدان می‌داند (بادیان، ۱۳۸۵: ۳۱۲). گوتشمید نیز خرابکاری عده‌ای از مقدونیان در شهر و غارت اموال به دست هارپالوس را، که مأمور حفظ آن بود، ناشی از نابسامانی اوضاع در فاصله دو حضور

اسکندر در ماد می‌داند (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۳۷). اقدام اسکندر در قتل عام کوه‌نشینان بدوی نیز ظاهراً ارتباطی به این نابسامانی‌ها دارد. نویسندگان یونانی این مردم را کوسی^(۶) می‌خوانند و می‌گویند که در مسیرهای مواصلاتی به راهزنی می‌پرداختند (Strabo, 1917-1932/ XI: 13, 7). آیا بقایای حصارهای مستحکم خشتی هگمتانه نشانگر وجود دشمنان قوی است که موجودیت شهر را تهدید می‌کرد؟ (صراف، ۱۳۷۴: ۸۳۰؛ بیک‌محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۲۸) در حال حاضر از یافته‌های باستان‌شناختی تپه هگمتانه چنین برداشت می‌شود که حصار عظیم آن به اوایل دوره اشکانی تعلق داشته است (بوشارلا، ۱۳۹۲: ۲۳۹). در هر حال، مشکلاتی که این مردم در سال ۳۱۷ ق.م. برای آنتیگونوس، سردار مقدونی، به وجود آوردند (Diodorus, 1935/ XIX: 19) نشان می‌دهد که سرکوبی یا اسکان آنها موفقیت‌آمیز نبوده و خطر این مردم همچنان وجود داشته است. همچنین برخی از یافته‌ها در نواحی غربی ماد، مانند غار کرفتو، نشان می‌دهد که در اینجا سلوکیان مراکز نظامی داشته‌اند که شاید هدف از آن نظارت بر کوه‌نشینان بوده است (Kuhrt and White, 1993: 77). بنابراین، سرکوب این مردم برنامه‌ای در جهت برقراری نظم در ماد تلقی می‌شده است. گفته‌اند که اسکندر بسیاری از کوسیان را همچون فدیهای برای روان یار نزدیکش، هفایستیون، قربانی نموده است (Plotarch, 1914/ Alexander: 74). حتی برخی بر این نظرند که شیر سنگی همدان به یادبود این شخص ساخته شده است (اذکایی، ۱۳۸۰: ۶۰؛ Lushey, 1968: 117-121). اما دلیل استواری برای این نظر وجود ندارد (بادیان، ۱۳۸۵: ۳۵۶)، به‌ویژه که اشاره‌ای به ساخت آرامگاه برای هفایستیون در همدان نشده است. بنابراین، می‌توان این مجسمه را متعلق به ماندگاهی سلطنتی یا دروازه شهر دانست، شهری که به‌واسطه اقامت این پادشاه جهانگیر شهرت بسیاری کسب کرده بود. حتی می‌توان حدس زد که این شهر برای او اهمیتی در حد یک پایتخت داشته است (تاپلین، ۱۳۹۲: ۱۷۰)، چراکه در این شهر بود که بسوس، والی یاغی بلخ و قاتل داریوش و مدعی پادشاهی، را اعدام کرد، حادثه‌ای که یادآور اعدام فرورتیش در دوره پادشاهی داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) است (DB II, § 24; Kent, 1953: 123). اسکندر در دومین اقامت خود در همدان بیش از مراکز دیگر توقف داشت. با این حال، منابع چنین وانمود می‌کنند که دلیل درنگ او در همدان نامه‌ای بود که پیشگویان بابل به او داده بودند مبنی بر این که به زودی خواهد مرد و این اتفاق در بابل رخ خواهد داد (Arrian, 1983/

4, 5, VII). گفته شده که بابلیان مطیع‌تر بودند و اراده‌ای در زنده کردن تمدن باستانی خود نداشتند (ادی، ۱۳۸۱: ۲۹-۴۲۸). بنابراین، بابل سرانجام بر همدان ترجیح داده شد.

۳. قیام بارواکس مادی

اسکندر در آغاز شخصی به‌نام اوکسودات^(۷) را به حکومت ماد گماشت. اوکسودات را به گفته آریان داریوش در شوش زندانی کرده بود (Arrian, 1983/ III: 20, 3). او مدت بسیار کوتاهی سمّت ساتراپی ماد داشت و در واقع در این زمان پارمنیون در ماد نقش اصلی را ایفا می‌کرد. نقش اوکسودات در این زمان اصلاً روشن نیست و بعید نیست که از توطئه-مدتی بعد (۳۲۸ ق.م.)، شاید به‌دلیل بی‌اعتمادی به او و احتمالاً به سبب اعتمادی که اسکندر به آتروپات داشت، اولی را برکنار و دومی را به حکمرانی همدان برگزید (Arrian, 1983/ VI: 18, 3). همچنین روشن نیست که کدام‌یک از این حاکمان ایرانی ماد کلنارخوس را دستگیر کرده و به اسکندر تحویل داده است. این شخص، که یکی از کسانی بود که به دستور خود اسکندر پارمنیون را کشته بود، به همراه ششصد سرباز مقدونی که مجری کارهای ناپسند او در تعرض به مردم در اکباتانا بودند با زجر کشته شدند (Curtius Rufus, 1896/ X: 1). بنابراین می‌توان گفت که حاکمان ایرانی ماد نه به جهت خوش‌خدمتی، که در جهت آرامش و امنیت سامان خویش، از طرف اسکندر آنجا را اداره می‌کردند.

به گفته آریان در این زمان شخصی که نام او را بارواکس^(۸) نوشته است قیام کرده و خود را «پادشاه ماد و پارس» نامید، اما دستگیر شد و به دستور اسکندر مجازات گردید. این امکان قویاً وجود دارد که اوکسودات با این شخص هم همراهی کرده باشد، چراکه این آتروپات بود که او را دستگیر کرد و برای اعدام به نزد اسکندر در پاسارگاد برد، نه اوکسودات (۳۲۴ ق.م.) (Arrian, 1983/ VI: 29, 3). به گفته بادیان (۱۳۸۵: ۳۶۲). این برداشتی نیست که مردم از اقدام بارواکس حمایت کرده باشند (بادیان، ۱۳۸۵: ۳۶۲). این برداشتی است از سکوت منابع. ولی چنین اقدامی با ادعای پادشاهی بر پارس‌ها و مادها بی‌تردید همراهانی پرشمار داشته است. در واقع، چنان‌که خواهیم دید، قیام بارواکس جزئی از روند استقلال‌طلبی است که در همدان تا استقرار اشکانیان به اشکال مختلف در جریان بوده است. دیاکونوف در این‌که او نماینده کدام قشر اجتماعی بوده است تردید دارد (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۶۲۲). بعید نیست که مغان در شورش بارواکس نقش ایفا کرده باشند یا

دست‌کم آن را تشویق کرده باشند (بویس، ۱۳۷۵/۳: ۱۵). همچنین روشن است که ادعای پادشاهی وی به معنای احیای حکومت به مرکزیت ماد بوده است و بنابراین، دور از ذهن نیست که اشرافی که اوضاع را برای استقلال مساعد می‌دیدند در این جریان نقش داشته‌اند.

در اینجا اشاره‌ای به شیوه برخورد متفاوت آتروپات نیز ضروری است. اقدام این سردار مادی در دستگیری بارواکس نشان می‌دهد که او برخلاف اوکسودات شدت عمل در مقابل فاتحان را نمی‌پسندید و تلاش می‌کرد از طریق همکاری با اسکندر به استقلال برسد. این واقعیتی است که برای بخش کوچک و شمالی ماد (آذربایجان) کارگر افتاد (علی‌یف، ۱۳۹۱: ۶۷). اقدام دیگر او تسلیم یک‌صد زن سوارکار به اسکندر بود که نویسندگان یونانی آنها را همان آمازون‌های اساطیری می‌دانستند، در حالی که به نظر می‌رسد دسته‌ای از زنان محلی یا بدوی شمال قفقاز و به تعبیر دیاکونوف از سرمت‌ها بوده‌اند (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۴۱۰). از این رو، این عمل هم اقدامی در جهت برپایی نظم در منطقه تحت نفوذش بوده است و قابل مقایسه با رفتار اسکندر با کوسی‌هاست. اسکندر به خاطر تمامی این خدمات در جشن‌های ازدواج شوش (۳۲۴ ق.م.) دختر آتروپات را به عقد پردیکاس درآورد که پس از مرگ پادشاه در بابل (۳۲۳ ق.م.) یک‌چند نایب‌السلطنه شد (Arrian, 1983/ VII: 4, 5). بنابراین، آتروپات شخص بانفوذی بوده است. ولی از آنجا که در جنگ‌های جانشینی اسکندر نقشی ایفا نکرد، می‌توان نتیجه گرفت که شاید به سبب همراهی نکردن با اشراف و عموم مردم ماد در قیام بارواکس توان همراه کردن ایرانیان را به عنوان یک جناح مستقل در خود نمی‌دیده و به امارت ماد کوچک بسنده کرده است، هرچند که اوضاع در این دوره و نوع دسته‌بندی نیروها پیچیده و به نفع سرداران بزرگ مقدونی بوده است.

۴. شورش‌های مقدونی در ماد

۴-۱. پارمنیون. هنگامی که اسکندر به قصد تعقیب داریوش سوم همدان را ترک می‌کرد، به پارمنیون مسئولیت نظامی حفظ شهر داد. این شخص زبده‌ترین سردار اسکندر بود و ظاهراً یکی از افرادی بود که در تحریک اسکندر به فتح آسیا نقش داشت (Plotarch, 1914/ *Alexander*: 66-67). گفته‌اند که وی اهدافی غیر از اهداف اسکندر در سر داشت و به همراه گروهی که پیرو او بودند تبلیغاتی را به راه انداخت که از خودسری‌ها و ناسپاسی‌های اسکندر انتقاد می‌کرد و موفقیت‌های او را از آن خود

می‌دانست. گویا نارضایتی این گروه زمانی که پادشاهشان دعوی الوهیت کرد به اوج خود رسیده و تصمیم به قتل او گرفتند. اسکندر در سیستان (زرنگ) دستور داد فیلوتاس پسر پامنیون را شکنجه کنند تا به برنامه گروه خود اعتراف کند و پس از اعدام فیلوتاس رسولانی را فرستاد که پارمنیون را، در حالی که در باغ کاخ همدان گردش می‌کرد، کشتند (2, 9, III: 1983/ Arrian); اما برخی این اقدام را سیاهترین نقطه در کارنامه اسکندر و بر پایه اتهامی واهی می‌دانند که «خطر توطئه کردن او با توجه به امکانات و نیرویی که در همدان وجود داشت» منجر به این تصمیم شده است (ویلکن، ۱۳۷۶: ۲۱۷). بی‌شک امکان همراهی اوکسودات هم با او دور از ذهن نیست، هرچند که گفته‌اند او از این‌که اسکندر بیش از پیش به ایرانیان نزدیک شده بود انتقاد می‌کرد.

یوستین خبری مبنی بر ویرانی معبد وقف جیسون در آلبانیا واقع در ارمنستان توسط پارمنیون به دست می‌دهد (Justin, 1994/ 42: 3, 5) که در درستی آن شک هست، به‌ویژه که به گفته یوستین او این معبد را از آن رو ویران کرد که شخص دیگری نتواند همپای اسکندر به عظمت ستوده شود، درحالی‌که پارمنیون با اسکندر اختلافات شدیدی داشت.

۴-۲. پیتون. پس از مرگ اسکندر و نایب‌السلطنگی پردیکاس، شخصی به نام پیتون ساتراپ ماد گردید. او جزو هفت تن «محافظان شخصی»^۱ اسکندر به شمار می‌رفت. جالب است که دیودور پیتون را پارتی می‌خواند (Diodorus, 1935/ XIX: 14). ولی ظاهراً این گفته درست نیست، زیرا نام او و برادرش اوداموس^۲ یونانی است.

از آنجا که در تقسیم‌بندی ساتراپی‌های سرزمین ایران، از ساتراپ‌های مدیا، پرسیس، کرمانیا، درنگیانا، آریا، پارتیا و هیرکانیا و سغدیان و باکتیریا سخن به میان آمده است، به نظر می‌رسد که نواحی مرکزی فلات ایران از ری تا اصفهان همچنان جزئی از ماد بوده و در نتیجه جزئی از قلمرو پیتون به شمار می‌آمده‌اند. این گستره وسیع زمینه را برای تحركات بیشتر و گردنکشی وی مهیا می‌کرد. پیتون پیش از این شخص بانفوذ و مورد اطمینانی بود و به همین سبب «مهم‌ترین ایالت ایران»، یعنی ماد، را بدو سپرده بودند (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۴۲). پیتون از طرف پردیکاس مأمور سرکوب شورش مهاجران یونانی در شرق شد (۳۲۳ ق.م.) (Diodorus, 1935/ XVIII: 7, 5) و پس از آن پردیکاس

1. Somatophylakes
2. Eudamos

نسبت به وی بدگمان گردید. وقایع بعدی نشان می‌دهد که این بدگمانی مبنای درستی داشته است. پیتون پیمان خود را با پردیکاس شکست و در کشته شدن او در جنگ با بطلمیوس مؤثر افتاد. حتی این سردار مقدونی با همکاری بطلمیوس کوشید که به مقام نایب‌السلطنگی برسد، ولی دیگر رقبا آن را نپذیرفتند. او اندکی بعد بر آن شد تا قلمرو خود را گسترش دهد، به پارت حمله برد و ساتراپ مقدونی آنجا را به قتل رساند و برادر خود اوداموس را بر آنجا گماشت (Diodorus, 1935/ XIX: 14, 1). خطری که اکنون دیگر ساتراپ‌ها را تهدید می‌کرد موجب شد تا علیه او متحد شوند و او را شکست دهند. در این زمان جنگ بزرگی میان اومنس به‌عنوان استراتگوس^(۹) آسیا و آنتیگونوس یک‌چشم رخ داد و اهل ماد از آنتیگونوس حمایت کردند (Diodorus, 1935/ XIX: 17, 2). آنتیگونوس در گابینه پیروز شد (۳۱۶ ق.م.) و پس از آن به ماد آمد و زمستان را در کاخی منطقه‌ای در دهی نزدیک همدان به سر برد (Diodorus, 1935/ XIX: 44). به نظر براون این محل به‌منظور پرهیز از زمستان سخت دامنه الوند انتخاب شده بوده است (Brown, 1997: 80-84). بر این اساس و با توجه به اطلاعات منزلگاه‌های/اشکانی، این کاخ احتمالاً در دشت اسدآباد واقع بوده است. آثاری از یک منزلگاه بین‌راهی متعلق به دوره پس از هخامنشیان از روستای ده بزبان در دشت اسدآباد به دست آمده است (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۶۶۵؛ Musavi, 1990: 165-72). که نشان می‌دهد انتخاب آنجا اتفاقی نبوده است. ایسیدور از وجود شهری به‌نام آدراپانا و گردنه‌ای به‌نام بازیگربان (باجگیران) در این مکان خبر می‌دهد (Isidore, 1914: 6). قابل ذکر است که چون آنتیگونوس پیتون را کشت، شخصی مادی به‌نام اورونتوبات^(۱۰) را به ساتراپی ماد گماشت (۳۱۶-۳۱۷ ق.م.) و هیپوستراتس را به ریاست سپاهیان اجیر برگزید. به نظر می‌رسد که انتخاب اورونتوبات پاداشی بود که آنتیگونوس به مادها داد (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۴۴). مقر این شخص نیز گویا در کاخی در دشت اسدآباد بوده است (کوک، ۱۳۸۵: ۸۳).

رفتار آنتیگونوس در همدان شباهت بسیاری به اقدامات اسکندر دارد و با آن قابل مقایسه است، بدین معنا که هر دوی این فاتحان جلب قلوب گروه حاکم شهر و انتخاب شخصی مطیع از میان آنان را بر گماشتگان مقدونی ترجیح داده‌اند. آنتیگونوس در این زمان خود را «پادشاه آسیا» خواند. می‌توان همچون ریتر اطلاق این عنوان را پس از حذف پیتون و تسلط بر ماد قابل تأمل دانست (Ritter, 1965: 102). اما او نیز چون اسکندر هنگامی که ماد را ترک کرد، پنج هزار تالان شمش نقره با خود برد و این

مسئله شاید اهل ماد را به سلوکوس، که در بابل شهرتی به حسن سلوک کسب کرده بود، متمایل کرد. در نتیجه چون نیکانور، «استراتگوس ساتراپ‌های علیا»، از سوی آنتیگونوس، که در همدان جانشین هیپوستراتس و اورونتوبات شده بود، در نزدیکی دجله از سلوکوس شکست خورد، سپاهیان‌ش به سلوکوس پیوستند و ماد بخشی از قلمرو سلوکوس شد (۳۱۲ ق.م.). از آنجا که سلوکوس اندکی بعد سراسر نواحی شرقی تا هند را تصرف کرد (Diodorus, 1935/ XIX: 92)، روشن است که در واقع در اختیار داشتن ماد مقدمه‌ای بر تصرف دیگر نواحی ایرانی بوده است.

۳-۴. مولون. سلوکوس تلاش کرد که همدان اهمیت و جایگاه محوری خود، یعنی مرکزیت اداری ساتراپ‌های علیا، را همچنان حفظ کند (Pliny, 1961/ VI: 17). اما این به معنای همسویی اهل ماد با سلوکیان نبود. در شورش مولون، فرمانروای ساتراپ‌های علیا، که در سال ۲۲۲ ق.م. در پی ضعف دوره سلوکوس دوم و آنتیوخوس دوم و در دوره جوانی آنتیوخوس سوم (کبیر) رخ داد، همه مردمان ماد با او همراه شدند (Polybius, 1823/ V: 5). هنگامی که آنتیوخوس درگیر جنگ با بطلمیوس چهارم بود، مولون سلوکیه را محاصره کرد و بر روی سکه‌هایی که در سلوکیه، شوش و همدان ضرب کرد، خود را «پادشاه» خواند (Houghton et al, 2002-2008: 343-45). این اقدام مشکلاتی خطرناک برای دولت سلوکی ایجاد کرد. اما آنتیوخوس، که پادشاهی پرتوان بود، مولون را سرکوب کرد.

انگیزه‌ها و دلایل شورش مولون چه بود؟ سوزان شروین-وایت و املی کورت معتقدند که این شورش را بایستی از شورش‌های محلی علیه حکومت سلوکی متمایز دانست و به مسئله بحران جانشینی ارتباط داد (Kuhrt and Sherwin-White, 1993: 189). ادوارد ویل بر این باور است که تحریک و اقدامات نسنجیده وزیر آنتیوخوس، هرمیاس، که بعدها منجر به طغیان آخائوس نایب‌السلطنه در آسیای صغیر شد، نیز در شورش مولون نقش اصلی را داشته است (Will, 1962: 72-129). با این همه، نباید از نظر دور داشت که شورش مولون بدون همراهی کردن مردم ممکن نبوده است، به‌ویژه که از فحوای متون چنین برمی‌آید که او بسیار متکی به جمعیت بومی بوده است (ویزهوفر، ۱۳۸۸: ۹۱). می‌توان با ادی هم‌عقیده بود که این شورش «به وجود یک جنبش بومی مادی دلالت دارد» (ادی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). این از آنجا تأیید می‌شود که شیوه سیاست کردن مولون، نمایش پیکر او به شیوه پادشاهان هخامنشی، آشکارا برای ترساندن مردم منطقه بوده است.

(گوتشمید، ۱۳۷۹: ۵۸؛ ادی، ۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۳). همچنین این که امیرزاده‌ای از آتروپاتن به نام ارتبازان به شورشیان یاری رسانده (علی‌یف، ۱۳۹۱: ۹۸) نشان‌دهنده خواستی عمومی‌تر برای استقلال است. بنابراین، گفته پولى بیوس مبنی بر این که مولون برخی را با وعده ثروت و پاداش‌های کلان و برخی را با ترساندن سران منطقه از طریق نامه‌های تهدیدآمیزی، که وانمود می‌کرد پادشاه سلوکی فرستاده است، با خود همراه کرده بود (Polybius, 1823/ 5: 7) همه واقعت نیست. همچنین این‌که در سکه‌های مولون از نظر شمایل‌نگاری شرق‌گرایی دیده نمی‌شود، البته به دلایل سیاسی و تبلیغاتی پیروی از سنت ضرب سکه در دوره سلوکی مرتبط است.

آنتیوخوس مانند اسکندر یک «آناباسیس» به راه انداخت که هدف آن اعاده حاکمیت سلوکیان بر قلمرو پیشین خود و جلوگیری از خودمختاری روزافزون نواحی شرقی بود. هنگامی که نوبت لشکرکشی وی به همدان شد، اردوان یکم اشکانی شهر را در اختیار گرفته بود (۲۱۰ ق.م.). آنتیوخوس معبد اناهیتای شهر را غارت کرد (Polybius, 1823/ X: 27). به نظر اغلب محققان هدف از غارت معبد تأمین منابع اقتصادی لشکرکشی‌های پرهزینه او بوده است (نک: نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). اما در کنار مقاصد اقتصادی، نمی‌توان اهداف تنبیهی پادشاه سلوکی را نادیده انگاشت، به‌ویژه که او پیشتر پس از سرکوبی مولون عفو عمومی داده بود (Polybius, 1823/ V: 5) و این بار مادها را در جبهه پارتیان می‌دید. می‌توان اقدام آنتیوخوس را عملی مشابه به اسارت گرفتن خدایان قدیم تلقی کرد که به معنای خاتمه دادن به حیات مستقل یک دولت یا شهر بود. ادی این کار را عکس‌العملی علیه تبلیغات ضد یونانی مغان ماد می‌داند و بر تأثیر ناموفق بودن شورش‌ها بر شکل‌گیری ادبیات منجی‌گرایانه مغان علیه بیگانگان تأکید دارد (ادی، ۱۳۸۱: ۳۴-۷، ۴۴۶-۴۳۸).

۴-۴. تیمارخوس. روند تضعیف سلوکیان پس از کر و فر گذرای آنتیوخوس سوم از سر گرفته شد و فعالیت‌های استقلال‌طلبانه مجدداً مجال بروز یافتند. در ماد فرماندار کل ساتراپ‌های علیا به نام تیمارخوس به نشان استقلال سکه زد و خود را «شاه بزرگ» خواند (Houghton et al, 2002-2008: 143). این واقعه احتمالاً در سال ۱۶۲ و به احتمال بیشتر در ۱۶۱ ق.م. در زمان دمتریوس یکم (۱۶۱-۱۵۰ ق.م.) رخ داد (Diodorus, 1935/ 1, XXXI: 27). تیمارخوس با آرتاکسیاس، فرمانروای ارمنستان، و نیز به احتمال با اوکراتیدس، فرمانروای دولت یونانی بلخ، پیمان اتحاد بست (بیوار، ۱۳۶۸: ۱۳۵). از نظر

همراهی با عنصر محلی، استفاده او از عنوان «شاه بزرگ» آشکارا بریدن از سنت سلوکی و پیروی از سنت هخامنشی است که همزمان با او اوکراتیدس و مهرداد یکم اشکانی (۱۷۱-۱۳۸ ق.م.) نیز به آن روی آورده بودند. همچنین شاید بتوان گفت که نقش الهه آرتمیس در برخی سکه‌های او برای این انتخاب شده که رعایای ایرانی آن را به منزله اناهیتا ببینند (Houghton et al, 2002-2008: 142-43).

در این زمان کشورگشایی اشکانیان به سوی غرب ایران شتاب گرفته بود و آنها دیر یا زود متوجه ماد می‌شدند. البته دمتریوس سلوکی هنوز نیرومند بود و شورش تیمارخوس را با موفقیت سرکوب نمود. سکه‌های دمتریوس ضرب سلوکیه نشانگر این مسئله هستند که بابلیان که از سوی تیمارخوس و «سپاه مادی» او تهدید شده بودند، دمتریوس را منجی (سوتر) لقب داده‌اند (Houghton et al, 2002-2008: 141).

۵. برچیده شدن سلطه سلوکیان از ماد

از سکه‌ها چنین به نظر می‌رسد که مدت کوتاهی در حوالی ۱۴۸ ق.م. در همدان به نام الکساندر بالاس سلوکی هم سکه ضرب می‌شده است (Houghton et al, 2002-2008: 253)، ولی مهرداد یکم ماد را از سلوکیان بازستاند. او بوکاسیس^۱ نامی را ساتراپ ماد بزرگ کرد (Justin, 1994/ 41: 6, 7) و سپس بابل و سلوکیه را به قلمرو خود افزود؛ اما سلوکیان از ادعای خود بر ماد به راحتی دست نکشیدند. کتیبه یونانی نقش برجسته هرکول در بیستون (Rougemont, 2012: 146) نشان می‌دهد که در حوالی ۱۴۸ ق.م. دست کم بخش‌هایی از سرزمین ماد تحت حکمرانی سلوکیان بوده است (بیوار، ۱۳۶۸: ۱۳۵). طبق این کتیبه، کلئومنس فرمانروای ساتراپ‌های علیا خوانده شده است. ظاهراً در این هنگام سلوکیان با پارسیان و عیلامیان علیه پارتیان هم داستان شدند (Le Rider, 1965: 377-378). همراهی مادها هم با سلوکیان در این زمان به سبب روند تدریجی اما موفقیت‌آمیز خودمختاری بوده است. البته می‌توان این اقدام را به جبهه حاکم مقدونی و ساکنان یونانی شهرهای ماد نیز نسبت داد (گوشمید، ۱۳۷۹: ۷۶) چراکه بی‌تردید در میان مادها گرایش عمومی به اشکانیان به عنوان نیرویی «میهنی» در برابر بیگانگان وجود داشت (علی‌یف، ۱۳۹۱: ۱۰۰ - ۱۱۱) که چنانکه در ادامه خواهیم گفت، در این زمان نقشی اساسی در موفقیت اشکانیان ایفا کرده است.

1. Bocasis

پس از تلاش نافرجام دمتریوس دوم در بازگرداندن میانرودان و ماد به قلمرو سلوکیان، آنتیوخوس هفتم (سیدتس، ۱۳۷-۱۲۸ ق.م.) واپسین پادشاه سلوکی بود که توانست بابل و ماد را دوباره در اختیار بگیرد (۱۳۰ ق.م.). اما سپاه عظیم او چون در ماد پراکنده گشت، سبب مزاحمت‌ها و ناراضی‌هایی در میان مردم گردید و آتناوس، سردار سلوکی، نیز ستمگری در پیش گرفت. در نتیجه پس از چند ماه مردم شهرهای ماد سر به شورش برآوردند و با پارتیان ارتباط برقرار کردند (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۰۲). در نتیجه، آنتیوخوس در برابر فرهاد دوم شکست خورد و کشته شد و سپاه عظیمش قتل عام و اسیر شدند یا به فرهاد پیوستند (۱۲۹ ق.م.) (بیوار، ۱۳۶۸: ۱۲۹). بنابراین، مردم ماد با پارتیان در پیروزی نهایی بر سلوکیان همگام بودند.

پس از پایان استیلای ۱۳۸ ساله سلوکیان (۱۲۹-۳۱۲ ق.م.)، سرزمین ماد بخشی از شاهنشاهی اشکانی گردید و شهر همدان همچون گذشته جایگاه سیاسی خود را حفظ نمود. استرابو (Strabo, 1917-1932/ XI: 13, 1) و کورتیوس روفوس (Curtius Rufus, 1896/ V: 8, 1) درباره اقامت تابستانی اشکانیان در همدان اطلاعاتی در اختیار می‌گذارند. به باور رمی بوشارلا، که به نقش نظامی همدان در مواجهه پادشاهان اشکانی با سلوکیان و سپس رومیان توجه دارد، اشکانیان پس از تصرف میانرودان به استقرار در سلوکیه علاقه‌ای نداشتند و همدان برای آنها امن‌تر و مطمئن‌تر بود (بوشارلا، ۱۳۹۲: ۲۳۹).

۶. نتیجه

تاریخ سرزمین ماد در دوره دویست‌ساله حاکمیت مقدونی‌ها تاریخ تلاش بی‌وقفه برای استقلال است. در ابتدا اسکندر به شدت برای جلب قلوب اهل ماد کوشید که ناشی از تلاش پادشاه فاتح در کسب مقبولیت بود. با این که در پی مرگ او و آغاز جنگ‌های جانشینی، بخشی از سرزمین ماد یعنی آذربایجان از یوغ بیگانگان رهایی یافت، اما بخش اصلی سرزمین ماد که دارای موقعیت و منابع مهمی بود، همچنان مورد توجه دولت مرکزی قرار داشت. بنابراین، شرایط اقدامات استقلال طلبانه در این بخش از ماد نسبت به آذربایجان کاملاً متفاوت بود و حمایت کردن از سرداران مقدونی راهکاری برای دستیابی به استقلال به نظر می‌رسید. سلوکوس و جانشینانش دولتی نیرومند را پی افکندند که در آن همدان مرکز ساتراپ‌های علیا به شمار می‌آمد. آنها در نواحی مختلف ماد به ساخت شهرهای یونانی‌مآب روی آوردند. اصلی‌ترین سبب این توجه موقع جغرافیایی سرزمین ماد، وسعت و امکانات اقتصادی آن بود. اینها اسبابی مهم برای

شورش‌های ساتراپ‌های مقدونی بود. این نکته از آنجا شایسته توجه است که ماد در همسایگی میانرودان، یعنی مرکز حکومت سلوکی، واقع شده و مانند باکتريا و پارت از مزیت دوری از مرکز برخوردار نبود و این امر دستیابی به استقلال را بسیار دشوار می‌ساخت. با این حال، فرماندهان مقدونی در دوره کشمکش بر سر میراث اسکندر و نیز ساتراپ‌های دوره سلوکی، روی هم رفته هر زمان که اوضاع را مساعد می‌دیدند، اعلام استقلال می‌کردند و اهالی ماد نیز، چه به‌طور مستقل و چه در زیر لوای این فرماندهان جدا سر مقدونی، برای استقلال می‌کوشیدند. در واقع، در این رویدادها شکلی از فعالیت‌های استقلال‌طلبانه در برابر سلطه خارجی در لوای فرماندهان نیرومند بیگانه دیده می‌شود که به‌طور مشخص در منابع یونانی منعکس گشته است. در این صورت در تحلیل‌های اقدامات سیاسی این سرکردگان مقدونی بایستی هماهنگی با عنصر بومی و مساعد بودن اوضاع محلی را نیز در نظر گرفت، و این از جمله در مورد پارمنیون یا مولون مد نظر محققان غربی نبوده است. افزون بر این، این که ماد به مرکز شورش‌های ضد سلوکی تبدیل شد، در مسئله ناگزیری از پذیرش سلطه بیگانگان و روی آوردن محض به ادبیات دینی پیشگویانه و منجی‌گرایانه در مراکز استقرار مغان، چنانکه ادی بر آن پافشاری می‌کند، تردیدهای جدی وارد می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه فارسی این اثر با نام آیین شهریاری در شرق (رک منابع) منتشر شده است.
۲. داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید گومانه مغ را در نسا (Naisāya) در ماد دستگیر و کشته است (DB I, § 13; Kent, 1953: 120).
3. Maeotis (دریای آزوف در شمال دریای سیاه)
4. Hippodamic (طراحی شطرنجی شهر که به هیپوداموس ملطی نسبت داده می‌شود)
۵. آینا (Æna) ظاهراً تصحیف آنائیتیس، صورت یونانی اناهیتا، است (رک جکسن، ۱۳۶۹: ۱۷۶).
۶. κῶσι ظاهراً شکلی از واژه باستانی کَشو (kaššu) است.
7. *Hūxša-dāta?
8. Βαρυάξες- Bara-hūxša?
Bengeston, (استراتگوس به معنای سردار نظامی است و برای ساتراپ یا والی هم به کار می‌رفته است)
9. (1944: 48-51).
10. Orontobates (Rhodobetes): Arvanta-pāta?

منابع

- آذرنوش، مسعود، ۲۵۳۵، «دومین فصل کاوش در منطقه سنگ شیر همدان»، گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده، تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۴۰-۵۹.
- ادی، سموئیل کندی، ۱۳۸۱، آیین شهریار در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی. اذکائی، پرویز، ۱۳۸۰، همدان نامه، سه گفتار درباره مادستان، همدان، نشر مادستان.
- بادیان، ارنست، ۱۳۸۵، «اسکندر در ایران»، تاریخ ایران کمبریج، جلد دوم، به سرپرستی ایلینا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی، ۲۷۹-۳۷۵.
- بوشارلا، رمی، ۱۳۹۲، «تپه هگمتانه و اکباتان باستان»، ترجمه محسن دانا، مجموعه مقالات یک‌روزه باستان‌شناسی هگمتانه، به مناسبت بزرگداشت استاد محمد رحیم صراف، گردآورنده یعقوب محمدی‌فر، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، ۲۲۹-۲۴۲.
- بویس، مری و فرانز گرنه، ۱۳۷۵، تاریخ کیش زردشت، ج ۳، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس. بیک‌محمدی، خلیل‌الله، ۱۳۹۲، «آثار به‌دست‌آمده از شهر باستانی هگمتانه (با تأکید بر یازده فصل کاوش و مطالعات باستان‌شناختی محمدرحیم صراف)»، مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان، به کوشش علی هژبری، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸-۱۱۷.
- بیوار، آدریان دیوید هو، ۱۳۶۸، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، قسمت اول، به سرپرستی احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۲۳-۲۰۰.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونوا، ۱۳۶۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی.
- تاپلین، کریستوفر، ۱۳۹۲، «کوچ فصلی شاهان هخامنشی، گزارشی بر اساس مدارک کهن و نو»، تاریخ هخامنشی، جلد یازدهم: مطالعاتی درباره تاریخ ایران، رسالتی به یادبود دیوید لوئیس، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، توس، ۱۷۶-۱۰۳.
- جکسن، ابراهام ویلیامز، ۱۳۶۹، سفرنامه جکسن (ایران درگذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، ۱۳۸۷، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی.
- صراف، محمد رحیم، ۱۳۷۴، «نویافته‌های معماری و شهرسازی در تپه هگمتانه»، تاریخ معماری و شهرسازی ایران، مجموعه مقالات ارگ بم، کرمان و تهران، میراث فرهنگی، جلد دوم، ۸۱۲-۸۴۰.
- علی‌یف، اقرار، ۱۳۹۱، تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان)، ترجمه مهناز صدری، تهران، ققنوس.
- _____، ۱۳۹۲، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران، ققنوس.
- کتاب مقدس، ۱۹۹۹، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- کوک، جان مانوئل، ۱۳۸۵، «ظهور هخامنشیان و بنیان‌گذاری امپراتوری هخامنشی»، تاریخ ایران کمبریج، به سرپرستی ایلینا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی، ۱۱-۱۲۱.
- گوتشمید، آلفرد فن، ۱۳۷۹، تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، ققنوس.

- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۱، *هنر ایران*، جلد دوم: پارت و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ملازاده، کاظم و معصومه طاهری دهکردی، ۱۳۹۰، «تاریخچه، جایابی و ساختار هگمتانه مادی»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره ۶، ۵-۱۶.
- مهریار، محمد و احمد کبیری، ۱۳۸۴، *ادامه کنکاش‌ها در معبد آناهیتا کنگاور*، کارنامه کاوش، پژوهش، ساماندهی و مرمت چهارمین گروه باستان‌شناسی از ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- نیولی، توماسو، ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی سلوکیان»، ترجمه اسفندیار طاهری، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، ۱۱۳-۱۶۱.
- ویزهوفر، یوزف، ۱۳۸۲، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- _____، ۱۳۸۸، *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، فرزانه روز.
- ویلکن، اولریش، ۱۳۷۶، *اسکندر مقدونی*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
- هرتسفلد، ارنست، ۱۳۵۴، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انجمن آثار ملی.
- هژبری علی، ۱۳۹۲، «بررسی ماهیت اکباتان؛ شهر یا دژ»، *مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان به مناسبت یکصدمین سالگرد کاوش در همدان*، به کوشش علی هژبری، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۱۳۹-۱۵۰.
- Aelian, 1996, *Historical Miscellany (Varia Historia)*, ed. and tr. by N. G. Wilson, LOEB Classical Library, Cambridge, Harvard University Press.
- Arrian, 1983, *Anabasis of Alexander*, 2 vols., tr. by P. A. Brunt, LOEB Classical Library, Cambridge, Harvard University Press.
- Bengeston, H., 1944, *Die Strategie in der hellenistischen Zeit*, München, Beck.
- Brown, Stuart C., 1997, Ecbatana, *Encyclopedia Iranica*, VIII, 80-84.
- Cohen, Getzel M., 1978, *The Seleucid Colonies: Studies in Founding, Administration, and Organization* (Historia, Einzelschriften, number 30) Wiesbaden, Franz Steiner.
- Cohen, Getzel M., 2013, *The Hellenistic Settlements in the East from Armenia and Mesopotamia to Bactria and India*, University of California Press.
- Curtius Rufus, Quintus, 1896, *Selections from the History of Alexander the Great*, Humphreys, Willard, ed. Boston, Ginn & Co.
- Dandamayev M. and I. Medvedskaya, 2006, Media, in *Encyclopedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/media>
- Diodorus Siculus, 1935, *Library of History*, tr. by C. H. Oldfather, LOEB Classical Library, Cambridge, Harvard University Press.
- Heichelheim, Fritz Moritz, 1938, *Wirtschaftsgeschichte des Altertums*, 2 Bd., Leiden.
- Herodotus, 1920, *Histories*, Tr. by A. D. Godley, 4 Vols., LOEB Classical Library, Cambridge, Harvard University Press.
- Houghton, Arthur, Catharine Lorber, Oliver Hoover, 2002-2008, *Seleucid Coins, A Comprehensive Catalogue*, 4 vols., New York, The American Numismatic Society and London, Classical Numismatic Group.

- Isidore of Charax, 1914, *Parthian Stations*, tr. by Wilfred H. Schoff, Cambridge, Harvard University.
- Justin, 1994, *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, Tr. by J. C. Yardley, Oxford, Society for Classical Studies Classical Resources.
- Kuhr A. and S. Sherwin-White, 1993, *From Samarkhand to Sardis; A new approach to the Seleucid Empire*, London, Duckworth.
- Le Rider, G., 1965, *Suse sous les Séleucides et les Parthes*, Paris, Librairie Orientaliste.
- Luschey, D. H., 1968, Der Löwe von Ekbatana, *AMI*, N. 1, 115-22 and pls. 45-50.
- Musavi, A., 1990, Some recently found column bases from Central Western Iran, *Iranica antiqua* 25, 165-72.
- Planhol, Xavier de, 2003, Hamadān, iii. Historical Geography, *Encyclopedia Iranica*, XI, Fasc. 6, 605-607.
- Pliny the Elder, 1961, *Natural History*, ed. by H. Rackham, LOEB classical library, Vol II, books 3-7, London, Harvard University Press.
- Plischke, Sonja, 2014, *Die Seleukiden und Iran, Die seleukidische Herrschaftspolitik in den ostlichen Satrapien* (Classica et Orientalia 9), Wiesbaden, Harrassowitz.
- Pausanias, 1918, *Description of Greece*, vol.1, tr. by W. Jones, LOEB classical library, Cambridge, Harvard University Press.
- Plutarch. 1914. *Plutach's Lives*, tr. by B. Perrin, in eleven vols. LOEB Classical Library. Cambridge, Harvard University Press.
- Polybius, 1823, *The General History*, tr. by J. Hampton, 2 Vols., 5th ed, Oxford, Llc.
- Rahbar, M., Alibaigi, S., Haerinck, E., and B. Overlaet, 2014, In Search of the Laodike Temple at Laodikiea Media/Nahavand, Iran, *Iranica Antiqua* XLIX, 301-329.
- Ritter, Hans-Werner, 1965, *Diadem und Königsherrschaft*, Munich, C. H. Beck'sche Verlagesbuchhandlung.
- Rougemont, G., 2012, *Inscriptions grecques d'Iran et d'Asie centrale*, (= Corpus Inscriptionum Iranicarum: Part II. Inscriptions of the Seleucid and Parthian periods and of Eastern Iran and Central Asia, vol. I. Inscriptions in Non-Iranian languages), London, SOAS.
- Strabo, 1917-1932, *The Geography of Strabo*, 8 Vols., tr. by Jones, John Robert Sitlington Sterrett, LOEB Classical Library, Cambridge, Harvard University Press.
- Stronach, D., 2003, Median Independent: Archaeological notes from the homeland, in B.G. Lanfranchi and Others, *Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia*, Padova, 248-233.
- Will, E., 1962, Les Premières Années du Règne D'Antiochos III (223-219 Av. J. C.), *Revue des Etudes Grecques* 75, No. 354/355, Paris, AEEGF, 72-129.



راست: سکه مولون ضرب شوش (Selucid Coins Online, No. 950)؛ چپ: سکه تیمارخوس ضرب همدان (Selucid Coins Online, No. 1598).